

خانه، مدرسه و مشارکت اجتماعی دانش آموزان



محمد حسن مقنی زاده

مقدمه :

یک سوم از جمعیت ۶۰ میلیونی کشور ما را دانش آموزان تشکیل می دهند و ایران دومین کشور جوان دنیاست. نقش تعیین کننده جوانان در هفتمین دوره انتخابات رئیس جمهوری بر هیچ کس پوشیده نیست. از سوی دیگر اولین و

مهمترین مخاطبان تهاجم فرهنگی، جوانان هستند. حال این سؤال مطرح می شود که اولیاء و مربیان، خانواده ها و مدارس چگونه

فرهنگهای متنوع وجود دارد. یعنی در مدرسه دو عامل اولیه اجتماعی کننده بطور همزمان و یکجا دانش آموز را تحت تأثیر قرار می دهد. لذا بررسی چگونگی اجتماعی شدن نوجوانان ما در مدارس از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این سؤال که مدرسه چگونه دانش آموزان را اجتماعی می کند، مدتهاست که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. اهداف مدرسه از اساس اجتماعی است. زیرا مدارس بیانگر خواستههای جامعه اند، ولی جامعه در زمان واحد دو خواست مغایر، اما مکمل از مدرسه دارد. از یک سو جامعه ثبات یا ابقای نظم و انتقال موارث خود از نسلی به نسل دیگر را از مدرسه طلب می کند و از سوی دیگر خواهان تغییر و توسعه و تربیت نسلی نو و آماده برای پاسخگویی به مسائل تازه است. در هر حال جامعه همیشه تربیت شهروندان خوب را از مدرسه طلب کرده است. مدرسه برای ایفای کارکردهای مورد انتظار به دو شیوه عمل می کند:

یکم: از راه اجرای برنامه های درسی و تحصیلی رسمی و تقریباً کم انعطاف
دوم: از راه انجام فعالیتهای تقریباً غیررسمی یا فوق برنامه انعطاف پذیر

اجتماعی شدن از راه نخست بیشتر به صورت عینی و از طریق اعمال نظر جامعه بر دانش آموزان تحقق می یابد، در حالی که جامعه پذیری از دومین راه، بیشتر به صورت ذهنی و از طریق انتخابگری دانش آموز صورت می پذیرد. نوجوانان در فرایند جامعه پذیری خود بایستی مشارکت فعالانه در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تجربه کنند تا در بزرگسالی، تجارب خویش را در ایفای

می توانند سهم خود را در کمک به جوانان، برای عجين نمودن شور و نشاط و طراوت جوانی با سازندگی و احساس مسؤليت و پذيرش ارزش های فرهنگ خودی ادا نمایند و شور و شعور و معرفت در جوانان ما قوام یافته، بروز آشکارتری داشته باشد.

مدارس و اجتماعی شدن

یک انسان معمولی در جامعه، بخش عمده اوقات خود را از سن ۶ تا ۱۸ سالگی به عنوان دانش آموز در مدرسه می گذراند. مدرسه یکی از سه عامل اولیه مؤثر در جامعه پذیری و فرهنگ پذیری افراد است و شاید مهمترین عامل باشد. زیرا در خانواده و گروه همسالان که کودک اجتماعی شدن را از آنجا آغاز می کند، محدودیتهایی وجود دارد که در مدرسه نیست. تنوع الگوهای اجتماعی کننده در مدرسه بیش از گروه همسالان و خانواده است. اگر کودک در خانواده نقش های جنسی، سنی و خانوادگی را بر اساس قدرت جسمانی و کوچکتر یا بزرگتر بودن فرا می گیرد، در مدرسه با توجه به ارائه الگوهای اجتماعی کننده متنوع از جانب دانش آموزان همکلاسی، اولیای مدرسه و گروه های دانش آموزی (همسالان)، آزادی عمل و قدرت انتخاب بیشتری برای کودک و نوجوان و جوان یا توجه به امکان همکاری، رقابت و رفاقت ایجاد می شود. در گروه همسالان، کودک معمولاً با کودکانی که از نظر فرهنگی هم نسخ هستند، در تعامل است و نتیجتاً امکان نقش پذیری و نقش گزینی محدودتری دارد. اما در مدرسه علاوه بر عامل اجتماعی کننده مدرسه، امکان تشکیل گروه همسالان اجتماعی کننده دارای خرده



است، و با توجه به اینکه بار معنایی منفی از آن برداشت نمی‌شود مورد علاقه و استفاده افراد دارای تفکرات نظری حتی متضاد قرار می‌گیرد. از آنجا که این مقاله بر اساس پژوهشی میدانی در باب مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق برنامه مدارس به رشته تحریر در آمده است، مناسب است که تعریف خودمان را از مشارکت اجتماعی به صورت واضح بیان کنیم. تعریف ما از مشارکت اجتماعی در این مقاله، عبارت از هرگونه کنش دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق برنامه مدرسه است که به نحوی جنبه اجتماعی دارد. یعنی علاوه بر کنشگر در ارتباط و تعامل با دیگر دانش‌آموزان و اولیای مدرسه می‌باشد. مشارکت اجتماعی در فعالیتهای فوق برنامه، طیف وسیعی از مشارکت ذهنی، از قبیل آگاهی از اهداف فعالیتهای فوق برنامه، ارائه پیشنهاد و یا انتقاد، جلوگیری و یا اشاعه این فعالیتها از طریق شکل دادن افکار عمومی موافق و مخالف در سطح

نقش‌های اجتماعی مورد انتظار به کارزده و به فرزندان خود انتقال دهند.

در این مقاله هدف ما بررسی جامعه‌پذیری دانش‌آموزان از طریق فعالیتهای فوق برنامه در مدرسه است. اگر دانش‌آموزان در این قبیل فعالیتها و کنش‌های متقابل، مشارکت اجتماعی آزادانه و در عین حال محدود در امور اجتماعی را تجربه نکنند، در نيل به یک هویت اجتماعی خلاق و پویا ناموفق خواهند بود. ما باید بپذیریم که مدرسه اگرچه زمینه‌ای آموزشی برای زندگی در جامعه بزرگتر است، اما به خودی خود زیستنی اجتماعی است و اگر در این زندگی روابط یکسویه باشد، تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در نظر گرفته نشود و همه چیز از پیش تعیین شده باشد، خروجی‌های مدرسه، ماشین‌هایی بی‌روح و یا انسانهایی عصیانگرند.

مشارکت اجتماعی

مشارکت اجتماعی واژه جذاب و پرکششی

می‌دهد که ۱۲ درصد از دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه حضور ندارند و مابقی به نوعی حضور دارند. همچنین بیش از نیمی از دانش‌آموزان از نظر نوع حضور در سطح هواداری قرار دارند، یعنی در مرز بین حضور و عدم حضور در فعالیتهای فوق‌برنامه و احتمالاً در خوف و رجاء برای پیوستن یا جدا شدن از این فعالیتهای هستند. به هر حال تحقیق انجام شده برای مسؤولان امور تربیتی این منطقه پرتراکم این پیام را در بردارد که احتمال جلب همکاری بیشتر دانش‌آموزان در فعالیت فوق‌برنامه وجود دارد.

همان‌گونه که در تعریف مشارکت اجتماعی بیان کردیم، مشارکت اجتماعی فقط حضور نیست، بلکه شامل: آگاهی یافتن، کیفیت حضور، ارزشیابی، اشاعه، انتقاد، نوآوری و نفع‌بری شخصی در فعالیتهای فوق‌برنامه است. در تحقیق انجام شده، در مجموع برای اندازه‌گیری مشارکت اجتماعی در هشت مؤلفه آن حداکثر ۳۲ امتیاز در نظر گرفته شد. بنابراین میانگین نظری مشارکت برابر ۱۶ است.

دانش‌آموزان با توجه به امتیازاتی که از مؤلفه‌های مشارکت اجتماعی کسب نمودند، به سه گروه دارای مشارکت کم، متوسط و زیاد گروه‌بندی شدند.

بیش از ۷۰ درصد از دانش‌آموزان از نظر میزان مشارکت اجتماعی در فعالیتهای فوق‌برنامه مدارس در سطح پایین قرار دارند. میانگین مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان ۱۲ بوده است که ۴ واحد کمتر از میانگین نظری است.

بنابراین به‌طور کلی مشارکت اجتماعی

مدرسه تا مشارکت عملی و عینی از طریق حضور در فعالیتهای فوق‌برنامه گروهی در سه سطح هواداری، همکاری و رهبری و همچنین نفع‌بری شخصی از این فعالیتهای را شامل می‌گردد.

هدف ما در این مقاله پاسخ به این سؤالات اساسی است که آیا در فرایند اجتماعی شدن دانش‌آموزان در مدرسه، "مشارکت اجتماعی" به عنوان یک الگوی عینی و ذهنی فرهنگی از جانب مدرسه به دانش‌آموزان انتقال داده می‌شود؟ آیا این الگو از جانب دانش‌آموزان مورد پذیرش واقع می‌گردد؟ و آیا مشارکت به عنوان جزئی از نظام رفتاری دانش‌آموزان در می‌آید؟

بر اساس تحقیقی که در مورد مشارکت دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۵ در سطح دانش‌آموزان پسر دبیرستانی مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران صورت گرفت، از نظر نوع حضور در این فعالیتهای توزیع نظریات دانش‌آموزان به شرح زیر است.

جدول شماره ۱: توزیع درصد نظریات دانش‌آموزان در مورد نوع حضور در فعالیتهای فوق‌برنامه

نوع حضور	درصد
عدم حضور	۱۲
هوادار	۵۱
عضو	۱۷
عضوفعال	۸
مسؤول	۱۲

ارقام مندرج در جدول شماره ۱ نشان

نظام از جمله مشارکت دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق برنامه مدرسه است.

قشر اجتماعی که دانش‌آموز بدان وابسته است، موقعیتی که او در خانواده به‌عنوان فرزند اول یا آخر و یا میانه دارد، علائق و شیوه‌های پدر و مادر در تربیت او، نحوه گذران اوقات فراغت، میزان ثروت خانواده، منطقه خاصی که او در آن زندگی می‌کند، که ممکن است منطقه‌ای روستایی با محیط کشاورزی، یک شهر کوچک مرزی، یک شهرک صنعتی، یک بندر تجاری، یک شهر دانشگاهی و یا مرکز حکومت یک کشور باشد، زمینه فرهنگی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد. زمینه فرهنگی دانش‌آموزان در ایجاد فرصت‌های برابر یا نابرابر برای بروز هرگونه رفتار در مدرسه دخالت دارد. از این رو تبیین مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه مدرسه چیزی نیست که صرفاً به‌طور ناگهانی و با مشاهده رفتار در مدرسه، بدون در نظر گرفتن عوامل محیطی امکان پذیر گردد.

خانواده و مشارکت اجتماعی

"بازیل برنشتاین"، جامعه‌شناس معروف در تحقیقات خود درباره نقش خانواده در رفتار دانش‌آموزان در مدرسه، به این نتیجه رسید که توانایی بالقوه کودکان متعلق به طبقات پایین در اثر قدرت نامناسب کلامی آنان به فعلیت نمی‌رسد و نارسایی کلامی با محیط منزل و سوابق اجتماعی دانش‌آموزان ارتباط دارد.

کودکانی که دارای زمینه‌های اجتماعی گوناگون هستند، علایم یا شکل‌های گفتاری متفاوتی در سالهای نخستین زندگی دریافت می‌کنند و به کار می‌برند که بر تجاربی که در

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و درصد مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان

میزان مشارکت اجتماعی	تعداد	درصد
کم	۲۶۳	۷۲
متوسط	۹۳	۲۵
زیاد	۱۲	۳

دانش‌آموزان پسر دبیرستانی در فعالیتهای فوق‌برنامه در سطح مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران در سطح پایین قرار دارد و می‌توان گفت که مشارکت به‌عنوان یک الگوی عینی و ذهنی از جانب مدرسه به دانش‌آموزان انتقال داده نمی‌شود و این الگو از جانب دانش‌آموزان نیز پذیرفته نشده و به‌عنوان جزئی از نظام رفتاری آنان در نیامده است. حال این سؤال پیش می‌آید که چه عواملی موجب شده‌اند که دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه مشارکت اجتماعی بسیار پایینی داشته باشند؟

پژوهش^۱ انجام شده در این خصوص حاکی از آن است که خانواده‌ها، زمینه فرهنگی دانش‌آموزان و نظام هنجاری مدارس از جمله متغیرهایی هستند که هر یک سهمی در تبیین تغییرات میزان مشارکت اجتماعی دارند.

زمینه فرهنگی دانش‌آموز و مشارکت اجتماعی

"امیل دورکیم" دانشمند فرانسوی در کتاب تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی نوشته است: "در هر جامعه مفروض به‌اندازه تعداد محیط‌های اجتماعی، انواع متفاوت تعلیم و تربیت وجود دارد." این نوشته دورکیم حاکی از تأثیر عوامل محیطی، بر نظام‌های تعلیم و تربیتی و به تبع آن بر هرگونه رفتار عناصر داخل این

پاداش یا سرزنش برای تصحیح رفتار گرایش دارند. زبان در یک قالب‌بندی محدود، بیشتر برای ارتباط در مورد تجربه عملی مناسب است، تا برای بحث دربارهٔ اندیشه‌ها یا فرایندها یا روابط انتزاعی‌تر. بدین‌سان گفتار زبان محدود و ویژهٔ کودکانی است که در خانواده‌های طبقهٔ پایین پرورش می‌یابند و در گروه‌های همسالانی که در آنها اوقات فراغت خود را می‌گذرانند، گفتار در جهت هنجارهای گروه است، بدون آنکه هیچ‌کس بتواند به آسانی توضیح دهد که چرا آنها از الگوهای رفتار معینی پیروی می‌کنند. برعکس، تکامل زبانی کودکان طبقهٔ متوسط، متضمن فراگیری یک زبان بسط یافته است. زبان بسط یافته بر خلاف زبان محدود یک شیوهٔ سخنگویی است که در آن معانی واژه‌ها می‌تواند فردیت یافته، با وضعیت‌های خاص متناسب گردد. شیوه‌هایی که کودکان طبقهٔ متوسط به کمک آنها کاربرد زبان را

مدرسه کسب می‌کنند یا باید بکنند تأثیر می‌گذارد. "برنشتاین" به تفاوت لهجهٔ کودکان توجهی ندارد، بلکه به تفاوت‌های انتظام یافته در شیوه‌های کاربرد زبان در پیش کودکان وابسته به قشرهای ثروتمند و فقیر عنایت دارد.

"برنشتاین" می‌نویسد: گفتار کودکان طبقهٔ پایین یک زبان محدود را نشان می‌دهد. زبان محدود شیوه‌ای در کاربرد زبان است که دارای بسیاری پیش فرض‌های بیان نشده است که گویندگان انتظار دارند، دیگران بدانند. زبان محدود نوعی گفتار است که با محیط فرهنگی یک اجتماع یا محلهٔ طبقهٔ پایین پیوند دارد. بسیاری از افراد طبقهٔ پایین در یک فرهنگ نیرومند خانوادگی یا همسایگی که در آن ارزشها و هنجارها، بدیهی و مسلم انگاشته شده، در زبان بیان نمی‌شود؛ زندگی می‌کنند. پدران و مادران طبقهٔ پایین به تربیت اجتماعی فرزندانشان به‌طور مستقیم و با استفاده از



هرگاه موانع اجتماعی راه برقراری مناسبات کودک را با دیگران سد کند، تلاشهای مدرسه برای از بین بردن این سد به جایی نخواهد رسید و نیروی بالقوه کودک به فعلیت و شکوفایی نمی‌رسد.

شیوه‌های متفاوت پرورش و تربیت فرزندان در خانواده نیز آمادگی‌های متفاوتی در دانش‌آموزان برای مشارکت در فعالیتهای مدرسه ایجاد می‌نماید. "بومریند" به سه شیوه تربیتی کودکان توسط والدین اشاره کرده است که عبارتند از:

الف: شیوه قاطع و اطمینان بخش

ب: شیوه مستبدانه

ج: شیوه سهل‌گیرانه

والدین قاطع و اطمینان بخش، گرم و با محبت هستند و با فرزندان خود رابطه برقرار می‌کنند و در عین حال آنان را کنترل کرده، توقع رفتار عاقلانه از فرزندان دارند. آنان هر چند که به استدلال و تصمیمات فرزندان خود احترام می‌گذارند، ولی به‌طور کلی در مواضع خود مستحکم می‌ایستند و دلایل قاطعانه‌ای در مورد راهنماییهای خود ارائه می‌دهند.

والدین مستبد از لحاظ اعمال کنترل منطقی رتبه پایین‌تری دارند. آنان بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید دارند و در ضمن با فرزندان خود کمتر گرم و با محبت هستند. کودکان را بسیار کنترل و از قدرتشان استفاده می‌کنند. در این شیوه فرزندپروری، کودکان اجازه مخالفت با تصمیمات والدین را ندارند.

والدین سهل‌گیر فرزندان خود را کنترل نمی‌کنند و از آنان توقعی ندارند، اما گرم و با محبت هستند. در عین حال در امور خانه نظم و ترتیبی ندارند و در تنبیه فرزندان خود یا پاداش

یاد می‌گیرند کمتر به زمینه‌های خاص محدود می‌شود و کودک آسانتر می‌تواند اندیشه‌های انتزاعی را تعمیم دهد و بیان کند. بدینسان مادران طبقه متوسط، هنگامی که کودکان خود را کنترل می‌کنند، اغلب دلایل و اصولی را که مبنای واکنش‌هایشان نسبت به رفتار کودک است توضیح می‌دهند؛ در حالی که یک مادر طبقه پایین ممکن است کودک را به خاطر اینکه می‌خواهد زیاد شیرینی بخورد، تنها با گفتن اینکه: "دیگه شیرینی نمی‌خوری! سرزنش کند. یک مادر طبقه متوسط بیشتر احتمال دارد توضیح دهد که زیاد خوردن شیرینی برای سلامت شخص و وضعیت دندانها مضر است. بنابراین کودکانی که زبان گفتاری بسط یافته را فرا گرفته‌اند، احتمالاً بیشتر از کودکانی که از قالب زبان محدود فراتر نرفته‌اند آمادگی دارند که در فعالیتهای مدرسه مشارکت مؤثر داشته باشند. برنشتاین تأکید می‌کند که دانستن زبان محدود به معنی وجود نوع گفتار پست‌تری نیست و یا نشان دهنده مشکلات کلامی نمی‌باشد، بلکه شیوه‌ای از گفتار که دانش‌آموزان وابسته به طبقه پایین از آن استفاده می‌کنند با فرهنگ آموزشی مدرسه برخورد پیدا می‌کند، در حالی که دانش‌آموزانی که بر زبان بسط یافته تسلط یافته‌اند بسیار آسانتر با محیط مدرسه انطباق پیدا می‌کنند.^۲

"پروفیسور رابین بدلی" نیز تأثیر محیط خانه و طبقه اجتماعی را بر کودکان زیاد دانسته و معتقد است که این تأثیر به مدرسه نیز کشانده می‌شود. وی همچنین محیط خانوادگی کودک را در ادراکات و رشد شخصیت و مناسباتی که او با دیگران در مدرسه برقرار می‌کند، مؤثر می‌داند و به این نکته تأکید نموده است که

شیوه‌های تربیتی والدین یکی از ابعاد مفهوم زمینه فرهنگی دانش‌آموزان است که تحقیقات گذشته نشان داده بودند در نوع رفتار دانش‌آموزان در مدرسه تأثیر می‌گذارند. نتایج این پژوهش نیز نشان داده که شیوه‌های تربیتی والدین با مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان ارتباط دارد. اما رفتار سهل‌انگارانۀ مادر و پدر با کودکان، با مشارکت اجتماعی آنان در فعالیتهای مدرسه رابطه غیرمستقیم و رفتار استبدادی والدین یا فرزندانشان، با مشارکت رابطه مستقیم داشت! ^۴ جدول شماره ۴ توزیع فراوانی انواع شیوه‌های تربیتی والدین را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی شیوه‌های تربیتی والدین از نظر دانش‌آموزان

درصد فراوانی	کم	متوسط	زیاد
شیوه تربیتی			
استبدادی	۵۲	۴۲	۶
سهل‌انگازانه	۵۱	۴۴	۵
قاطع‌اقتاع‌گراانه	۴	۳۵	۶۱

پی‌نوشت‌ها:

۱- مقنی‌زاده، محمد حسن، بررسی مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیتهای فوق‌برنامه با تأکید بر مطالعه در دبیرستانهای مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.

- ۲- همان، صفحه ۲۴
 ۳- همان، صفحه ۱۶۵
 ۴- همان، صفحه ۱۵۲

دادن به آنها چندان جدی نیستند. از فرزندانشان خود انتظار رفتار عاقلانه ندارند و به آنان استقلال و به خود متکی بودن را آموزش نمی‌دهند.

نتایج بررسی انجام شده حاکی از آن است که زمینه فرهنگی دانش‌آموزان با مشارکت اجتماعی آنان در فعالیتهای فوق‌برنامه ارتباط دارد و ۱۶ درصد از تغییرات مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان مربوط به زمینه فرهنگی آنان است. ^۳

نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد: در حالی که ۴۲ درصد والدین در حد زیاد و خیلی زیاد موافق شرکت فرزندانشان در فعالیتهای فوق‌برنامه دبیرستان هستند، فقط ۲۹ درصد دانش‌آموزان در این حد علاقه‌مند به شرکت در این فعالیتها هستند. بنابراین والدین بیش از دانش‌آموزان طرفدار فعالیتهای فوق‌برنامه می‌باشند.

همچنین تحقیق یاد شده بین قشر اجتماعی دانش‌آموزان و میزان مشارکت اجتماعی آنان در فعالیتهای فوق‌برنامه مدرسه رابطه معنی‌داری نیافت، اما در میان دانش‌آموزان دارای مشارکت در فعالیتهای فوق‌برنامه مدرسه، بیشترین میانگین مشارکت، در دانش‌آموزان وابسته به قشر بالا دیده شد.

جدول شماره ۳: میانگین مشارکت دانش‌آموزان دارای مشارکت وابسته به قشرهای سه‌گانه اجتماعی

قشر اجتماعی	میانگین مشارکت اجتماعی
بالا	۲۲
متوسط	۱۵
پایین	۱۳